

## واکاوی مفهوم هجرت در قرآن کریم بر پایه تحلیل روابط همنشینی

زهرا صرفی\*

بی بی سادات رضی بهابادی\*\*، معصومه محبی دهمیانه\*\*\*

### چکیده

از مفاهیم ارزشی مهم در قرآن کریم، مفهوم «هجرت» است. در این پژوهش با معنانشناسی مبتنی بر بافت و بر پایه تحلیل روابط همنشینی مفهوم قرآنی هجرت بررسی شده است. در نظام معنایی قرآن کریم، واژه "هجرت" به کار نرفته است، بلکه از آن تعبیر به مهاجرت شده است. ایمان محوری ترین مفهوم همنشین هجرت است که تقریباً در همه آیات به طور صریح یا غیرصریح با آن همراه بوده است. همنشینی مکرر عبارت «فی سبیل الله» نیز بر لزوم جهت گیری الهی و خلوص در هجرت تاکید دارد. هجرت رهیافتی قرآنی جهت تحقق عبودیت الهی برای مومنان مستضعف است و به معنای خروج داوطلبانه مومن مستضعف از وطن، بر مبنای ایثار حفظ ایمان بر اقامت در وطن است. هر چند ایمان، مقدم بر هجرت است و هجرت بدون ایمان بی ارزش است؛ اما ماده هجر در ساختار ثلاثی مزید در قرآن کریم (باب مفاعله)، در معنای مهاجرت از وطن و ترک دیار متعین شده است. پس معنای اصلی هجرت در قرآن، هجرت مکانی و هجرت از دار کفر است. امنیت و گشایش، برقراری حق ولایت، تکفیر سیئات، رحمت و مغفرت، رزق دنیوی و اخروی، دخول در بهشت و رضوان الهی از مهمترین آثار هجرت فی سبیل الله است.

\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، sarfi@alzahra.ac.ir

\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، brazi@alzahra.ac.ir

\*\*\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)، Mohebi.1352@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۹

**کلیدواژه‌ها:** ایمان، حب وطن، مهاجرت، جهاد، امنیت، خسران، مستضعف.

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

«هجرت» یکی از مقوله‌های مهم در زندگی بشر است که در پیدایش تمدن بشری و توسعه علم و فن همواره اثرگذار بوده است. اثرگذارترین هجرت اسلامی، هجرت پیامبر خاتم حضرت محمد(ص) از مکه به مدینه است که ضامن بقاء دین اسلام و توسعه آن گردید و مبدا تاریخ اسلام واقع شد. از نگاه قرآن کریم هجرت مقوله ارزشی مهمی است که بسیار مورد توجه واقع شده است و در آیات متعدد از آن یاد شده است. بر این اساس این واژه قرآنی در شبکه به هم پیچیده و نظام مند واژگان قرآنی با شمار بسیاری از واژگان بر محور همنشینی ارتباط برقرار کرده است که تبیین مفهوم آن در وضوح مفهومی واژگان مرتبط با آن موثر خواهد بود.

در معناشناسی مبتنی بر بافت زبانی، معنا بر اساس روابط بینامتنی در واحدهای زبانی بررسی می‌شود. روابط بینامتنی اشاره دارد به روابطی که از ارتباط یک لفظ با دیگر الفاظ پدید می‌آید و در سطح متن قابل بررسی است و مشتمل بر روابط همنشینی و جانشینی است. به عبارت دیگر برای تبیین ارتباط الفاظ متن با یکدیگر، برخی ارتباطها، ارتباطهای چینی است، که کلمات را با هم ترکیب می‌کند و بعضی ارتباطها انتخابی است که هر دو ارتباط هم دارای قواعدی است. چینی قاعده‌مند را روابط همنشینی و انتخاب قاعده‌مند را روابط جانشینی گویند (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۹۳). در حقیقت روابط هم نشینی و روابط جانشینی اصول ساخت درونی زبان را مشخص می‌کند (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱). روابط همنشینی مربوط به ترکیب کلمات در جمله یا کلام است و به کلماتی که در جوار کلمه قرار گرفته‌اند کلمات همنشین آن گفته می‌شود. به عبارت دیگر، رابطه همنشینی رابطه‌ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (بی‌برویش، ۱۳۷۴، ص ۲۷).

درباره هجرت در قرآن کریم افزون بر آنچه در تفاسیر آمده است پژوهش‌هایی نیز صورت یافته است. نظیر: پایان نامه «هجرت در قرآن» (لطیفی، ۱۳۷۸)؛ پایان نامه «هجرت از نگاه قرآن» (علوی، ۱۳۸۴) و مقاله «هجرت در نگاه قرآن» (ساکت، ۱۳۷۳). در همه این پژوهش‌ها هجرت با نگاه سستی مفهوم‌شناسی و بررسی شده است. اما این پژوهش بر آن

است تا با نگاهی معنانشناسانه به مفهوم «هجرت» تصویری از این واژه و جایگاه آن در قرآن کریم پردازد و به فهم دقیق‌تری از این واژه بر پایه روابط همنشینی دست یابد.

## ۲. مفهوم لغوی «هجرت»

الهجر دلالت دارد بر ترک آنچه که التزام به آن لازم است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۸۶) و به معنای قطع و ضد وصل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۵۰). برخی لغویان برای این ماده دو اصل گزارش کرده‌اند: اول قطع (ضد وصل)، مانند «هاجر القوم من دار الی دار» یعنی قومی که از دیار خود برید (جداشد)؛ و دیگری محکم بستن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۵). مانند «هجرت البعیر أھجر هجرا» یعنی شتر را محکم بستم (ازهری، ۱۴۲۱ج ۶، ص ۲۹). بر این اساس می‌توان گفت که بازگشت معنای دوم نیز به معنای اول است زیرا هجار یا ریسمانی که با آن حیوان را می‌بندند، مانع حرکت حیوان و قطع و دوری او از حرکت است. پس در واقع ماده هجر تنها یک اصل دارد که همان ترک و قطع است. لازم به ذکر است که ازهری نکته قابل تاملی را درباره کاربرد این واژه متذکر شده است، به گزارش وی، لفظ مهاجر در اصل به فردی اطلاق می‌شد که از بادیه به مدینه (شهر) می‌رفت. پس هاجر الرجل به معنای آن است که آن فرد محل سکونت خود را ترک کرد و به سرزمین قوم دیگر رفت (همان).

از نگاه لغویان معاصر نیز هجر و هجران، معنای مفارقت و جدایی انسان از چیزی را با خود دارد (راغب، ۱۳۸۷، ص ۸۰۲) و در عرف به معنای رفتن از محلی به محلی دیگر است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۳۹) و معنای اصلی هجر، ترک چیزی با وجود ارتباط با آن است و به اعتبار خروج از حالت طبیعی به علت مرض یا خشم و ... «هجر» معنا می‌دهد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۱، ص ۲۶۲).

در مجموع می‌توان گفت ماده «هجر» به معنای ترک و دوری از چیزی است که به آن تعلق داشته است.

## ۳. هجرت در قرآن کریم

ماده هجر در مجموع ۳۱ بار، در ۲۷ آیه از ۱۷ سوره قرآن کریم با دو ساختار مجرد و مزید به کار رفته است. این ماده در قالب ثلاثی مجرد، هفت بار در قرآن به کار رفته است:

(المؤمنون: ۶۷؛ المدثر: ۵؛ مریم: ۴۶؛ المزمّل: ۱۰-دوبار؛ النساء: ۳۴؛ الفرقان: ۳۰؛ المزمّل: ۱۰). لازم است معنای ماده هجر در این آیات به تفکیک بیان می‌شود.

در آیه (مُسْتَكْبِرِينَ بِهٍ سَامِرًا تَهْجُرُونَ) (المؤمنون: ۶۷) ماده هجر در قالب مضارع ثلاثی مجرد به کار رفته است. این آیه بیان حال مشرکین مکه است که به رغم اثرپذیری از آیات قرآن کریم و لذت بردن از آن (ابن هشام، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۳۷)، به علت خودخواهی، تعصب و منافع مادی در برابر آن استکبار ورزیدند و تسلیم آن نشدند و دوری گزیدند!

ماده هجر در ساختار امر مفرد ثلاثی مجرد: «اهْجُرْ»، سه بار به کار رفته است. در آیه (وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ) (المدثر: ۵) معانی مختلفی برای رجز بیان شده است اما قول غالب آن است که رجز به معنای عذاب است<sup>۱</sup> (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، ص ۱۹)؛ در قرآن کریم هم در معنای عذاب به کار رفته است (سبأ: ۵) این آیه بیان می‌دارد که از عذاب دوری کن و در واقع کنایه از آن است که از اسباب عذاب دوری کن.

بعد از آنکه حضرت ابراهیم، آزر را دعوت به خدای رحمان کرد و از شیطان بر حذر داشت؛ آزر او را تهدید کرد و سپس گفت: (وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا) (مریم: ۴۶) یعنی از من دور شو. و با این سخن ابراهیم علیه السلام را از خود طرد کرد.

همچنین خداوند متعال در سیاق آیتی که در مقام تسلی پیامبر گرامی اسلام در برابر آزار و اذیت مشرکین است می‌فرماید: (وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا) (المزمّل: ۱۰)؛ پس در کنار توصیه به صبر می‌فرماید که از ایشان به وجهی زیبا دوری کن. به باور برخی مفسرین مراد از هجر جمیل آن است که با ایشان مقابله به مثل نکن و تعامل با ایشان برای دعوت به حق بر اساس حسن خلق رفتار کن (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۶۶).

همچنین امر جمع ثلاثی مجرد از ماده هجر - «اهْجُرُوا» - در آیه ۳۴ سوره نساء، در مقام بیان حکم زنانی که حقوق همسر خود را رعایت نمی‌کنند به کار رفته است: (وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) یعنی در خوابگاه از ایشان دوری کنید.

گزارش شکایت رسول از امت خود در پیشگاه خداوند متعال در روز قیامت در آیه ۳۰ سوره فرقان چنین آمده است: (يَا رَبِّ إِنِّي قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا) یعنی پروردگارا قوم من این قرآن را متروک گذاشتند. اسم مفعول «مَهْجُورًا» به معنای متروک گذاشتن است یعنی از معارف و آموزه‌های آن دوری کردند.

همانطور که ملاحظه می‌شود ماده هجر در آیات ششگانه فوق در همان معنای لغوی دوری کردن و ترک کردن به کار رفته است که با معنای آن در ساختار ثلاثی مزید متفاوت

است. بیشترین کاربرد ماده «هجر» در قرآن کریم در ساختار ثلاثی مزید و باب مفاعله است که مبنای بحث و بررسی مفاهیم همنشین بوده است. که فراوانی آن در جدول ذیل نمایش داده شده است.

جدول ۱: کاربردهای ماده هجر در ساختار ثلاثی مزید در قرآن کریم

باب مفاعله (۲۴ بار)						ساختار مزید
قالب اسمی		قالب فعلی				
اسم فاعل (۸)		فعل مضارع (۵)		فعل ماضی (۱۱)		
جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	
المُهَاجِرِينَ (۵) مُهَاجِرَاتٍ (۱)	مُهَاجِرًا (۲)	يُهَاجِرُوا (۳) تُهَاجِرُوا (۱)	يُهَاجِرُ (۱)	هَاجَرُوا (۹) هَاجَرْنَ (۱)	هَاجَرَ (۱)	

#### ۴. بررسی مفاهیم همنشین "هجرت"

برای شناخت دقیق‌تر مفهوم «هجرت» در قرآن کریم، پس از دسته‌بندی همنشین‌های ماده هجر در ساختار ثلاثی مزید، به تحلیل این همنشین‌ها در قالب سیاق آیات پرداخته شده است.

#### ۱.۴ ایمان محوری‌ترین همنشین هجرت

ایمان محوری‌ترین مفهوم همنشین هجرت است که به طور صریح و در قالب "الذین آمنوا" پنج بار همنشین هجرت شده است (البقره: ۲۱۸؛ الانفال: ۷۲ و ۷۳ و ۷۵؛ التوبه: ۲۰). اما در حقیقت همواره مفهوم هجرت در آیات متعدد با مفهوم ایمان به طور صریح و یا غیر صریح همراه بوده است. نمونه موارد صریح آیاتی است که ذکر شد اما نمونه غیر صریح مانند آیه ۱۹۵ آل عمران که به حکم سیاق آیه، ایمان با مفهوم هجرت همراه شده است. همچنین در شماری از آیات نیز تعبیر "فی سبیل الله" و مانند آن بر لزوم همراهی ایمان با

هجرت صحه می‌گذارد زیرا تا ایمان و باور به الله نباشد، هجرت و جهاد در راه او معنی ندارد.

ایمان به معنای تصدیق است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۸۸ و نیز ر.ک: جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۰۷۱). برخی آن را ضد کفر گفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۱). اما دقیق‌تر آن است که ایمان، تسلیم توأم با اطمینان خاطر است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص: ۱۲۵). از نگاه قرآن آن کس که علم و آگاهی دارد اما تسلیم علم خویش نیست، کافر است (الإسراء: ۱۰۲). فرعون می‌دانست که آیات موسی از جانب خداست اما تسلیم نبود. همچنان که بسیاری از اهل کتاب به نبوت حضرت رسول اکرم (ص) علم داشتند ولی به آن کفر ورزیدند، و به علم خویش تسلیم نبودند: (البقره: ۱۴۶). بر این اساس می‌فرماید: (الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (الانعام: ۲۰)؛ پس غیر مومنان اهل خسران خواهند بود؛ همانگونه که کسانی که آن‌گاه که باید، هجرت نکنند، در زمره اهل خسرانند: (لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْخَاسِرُونَ) (النحل: ۱۰۹). ایمان معرفت است و هجرت عمل است پس چون حق و باطل شناخته شد، باید از باطل به سوی حق هجرت کرد. خلاصه آنکه ایمان با هجرت کامل می‌شود و هجرت با ایمان ارزش دارد. ایمان بدون هجرت بی‌فایده است و هجرت بدون ایمان بی‌معنی است. از این روست که هم عدم ایمان و هم عدم هجرت منجر به خسران می‌شود. بی‌تردید روشن است که ایمان بر هجرت تقدم دارد: "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا".

#### ۲.۴ همنشین‌های هجرت از حیث جهت حرکت

ماده "هجر" در قرآن کریم بیشتر در باب مفاعله به کار رفته است و بیشترین صورت آن فعل ماضی "هاجروا" می‌باشد، این ماده با عبارات وصفی "فی سبیل الله"، "فی سبیلی"، "فی الله"، "الی الله" و "الی ربی" در آیات متعدد همنشین شده است که همه آنها دلالت بر لزوم الهی بودن هجرت دارد.

«سبیل» به معنای راه و طریق است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۲۰). «سبیل الله»، اشاره به راهی است که رضای خداوند در آن باشد؛ مثل «قتل فی سبیل الله»، «انفاق فی سبیل الله» و «هجرت فی سبیل الله». این عبارت هشت بار در آیات مختلف همنشین هجرت شده است: (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) (الحج: ۵۸). فی سبیل الله، در این آیه قیدی است برای فعل هاجروا، و اگر هجرت

را مقید به قید «فی سبیل الله» کرده برای این است که اگر هجرت برای خدا نباشد، مأجور نیست؛ زیرا عمل صالح است که ثواب دارد و در عمل صالح خلوص نیت شرط است و باید تنها برای خشنودی خدا و در راه او باشد گیرد.

عبارت "فی الله" یک بار همنشین فعل "هاجروا" شده است: (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) (النحل: ۴۱). "فی الله" هدف از هجرت را بیان می کند. هجرتی که برای خدا باشد؛ به نحوی که این هدف محیط به ایشان باشد و جز آن هدف دیگری نداشته باشند. در این آیه حتی واژه "سبیل" را ذکر نکرده است. حرف "فی" ظرف مکان یا زمان است، اما خداوند که مکان یا زمان نیست تا بخواهد با آوردن "فی" آن را برای مخاطب بازگو نماید، بر این اساس به نهایت خلوص مهاجرین و غرق شدن و فرو رفتن ایشان در یاد خداوند و تقرب به او را اشاره می کند و اینکه برای رضای او، و حمایت و حفظ دین نه برای حفظ جان خود و منافع مادی و دنیوی به چنین هجرتی دست زدند. زیرا بعد از اینکه به آنها ستم‌ها روا شد به هجرت رو آوردند: (مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا) نشان می دهد و به محض دیدن سختی‌ها و فشارها از میدان به در نشدند بلکه با ایستادگی و مقاومت از دین و پیامبر (ص) دفاع کردند. نتیجه هجرت "فی الله" "لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً" می باشد. به باور علامه مقصود از حسنه در دنیا که خداوند به مهاجرین وعده داده مجتمع صالح اسلامی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۷۰).

آیه (...وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (النساء: ۱۰۰)، هم تنها آیه‌ای است که در آن "الی الله" با "مهاجر" همنشین شده است. یکی از موارد کاربرد "الی" غایت و نهایت است. همنشینی هجرت با "الی الله" حاکی از آن است که اگر هدف و غایت از هجرت، رسیدن به الله و رسولش باشد. پس اگر مهاجر در این هجرت بسیار ایثار کند و از لذت‌های زندگی چشم‌پوشی نماید و سختی‌های راه را به جان بخرد تا احکام الهی را بیاموزد یا اینکه آنها را اجرا کند و به قرب الهی دست یابد، این همان هجرت الی الله است. حال اگر کسی در مسیر دستیابی به این هدف از دنیا برود: (ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ)؛ اجرش بر خداوند است و درجه و مقدار آن را خدا تعیین می کند: (أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ). با این تعبیر گویی خداوند خود را مدیون او می داند و می گوید اجرش بر عهده‌ی من است.

در قرآن کریم از حضرت ابراهیم به عنوان مهاجر الی الله یاد شده است: (فَأَمِّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (العنکبوت: ۲۶). به قرینه آیه (وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّئِينَ) (الصفات: ۹۹). عموم مفسران مرجع ضمیر "ی" را ابراهیم دانسته‌اند. عبارت "الی ربی" در همنشینی با مهاجر جهت مقصد را نشان می‌دهد که به سوی الله است. این راه یعنی راه الهی - سبیل الله - در تقابل با راه غیر خداست که قرآن کریم از آن به (فی سبیل الطاغوت) (النساء: ۷۶) و (سبیل المجرمین) (الأنعام: ۵۵) یاد کرده است.

#### ۳.۴ همنشین‌های هجرت از حیث علت

خداوند در آیه ۴۱ سوره نحل در مورد مهاجرین می‌فرماید: (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ). عبارت وصفی " مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا" با مفهوم هجرت همنشین شده است. بر اساس سیاق جمله " مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا" نیز از نظر معنا مقید به "فی الله" است، یعنی کسانی که در راه خدا مهاجرت کردند بعد از آنکه در راه خدا ستم دیدند و حذف "فیه" برای اختصار بوده است. "ظلم" قرار گرفتن چیزی در غیر از جایی که مخصوص به اوست یا به نقصان و کمی و یا به زیادت و فزونی و یا به عدول، و انحراف از زمان و مکان آن، (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۷۸). منظور از ظلم در این آیه، ظلمی است که کفار و مشرکان مکه به مسلمانان روا داشتند، آنها افرادی بودند، که از حق خود تعدی کرده و به حق مسلمانان تجاوز نمودند و مسلمانان در برابر این ظلم‌ها ایستادگی کردند، اما دیگر کار به جایی کشید که اسلام و مسلمانان در خطر بودند، و شرایط ایجاب می‌کرد که اقدام به هجرت نمایند. از همنشینی عبارت " مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا" با هجرت به دست می‌آید، که هجرت همراه با ایستادگی و صبر معنا می‌شود، ایستادگی و پافشاری بر اعتقادات، که حتی جان خود را عده ای از مسلمانان در این راه از دست دادند. بر این اساس در آیه بعد بیان می‌کند که: (الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ). که توصیف مهاجران الی الله به دو صفت "صبر" و "توکل" است که این دو صفت در دستیابی ایشان به وعده الهی بسیار دخیل است. پس در آیه دیگری از این سوره باز به صبر مهاجرین و اهمیت آن اشاره دارد: (ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا ...) (النحل: ۱۱۰). نتیجه آنکه در این دو آیه، "هجرت فی الله"، "صبر" و "توکل" سه شرط مهم برای پیروزی بر دشمنان و دستیابی به وعده (لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ) است.



همچنین عبارت وصفی "مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا" در آیه (ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) (النحل: ۱۱۰)، هم‌نشین هجرت شده است به علت هجرت اشاره دارد. فتنه به معنی آزمون و امتحان است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۱۷۵). واژه «فِتْنَةٌ» مثل واژه بلاء است، هر دو واژه انسان را در معرض سختی‌ها و آسایش‌ها قرار می‌دهند: (وَنَبَلُوكُمْ بِالْأَشْرِّ وَالْأَخْيَرِ فِتْنَةً) (الأنبياء: ۳۵)؛ ولی معنی هر دو در شدت و سختی، آشکارتر و کاربردش بیشتر است. اصل - فتن - داخل کردن و گداختن طلا در آتش است تا خالص از ناخالص و خوب از بدش آشکار شود (راغب، ۱۳۸۷، ص ۵۹۰). بعدها این لفظ در همه آزمایش‌ها و شکنجه‌ها بکار رفته است. جمله "مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا" ناظر به شکنجه‌های مؤمنین در مکه از قریش است تا از دین خود دست بردارند. پس برای حفظ جان و دین خود مجبور به مهاجرت شدند. این مهاجرت ایشان با جهاد و صبر توأم بوده است. بر این اساس به ایشان وعده غفران و رحمت می‌دهد: "لَغَفُورٌ رَحِيمٌ".

در آیات مورد بررسی ظلم و فتنه از مهمترین الفاظی است که به علت هجرت اشاره دارد. آیه نود و هفتم سوره نساء نیز اشاره به مومنانی دارد که به رغم ایمان آوردن از هجرت سرباز زدند و از اظهار ایمان، و عمل به مقتضیات آن بازماندند، پس بعد از مرگ، در بیان حال خود، مدعی استضعاف هستند؛ که پاسخ می‌شنوند: (أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسَعَةَ فُتْهَاجِرُوا فِيهَا). بر این اساس هرگاه مومنان در وطن خود دچار استضعاف شدند و به ظلم و فتنه مبتلا گشتند وظیفه ایشان هجرت است.

#### ۴.۴ کنش‌های همراستا با هجرت

شماری از هم‌نشین‌های مفهوم هجرت عطف بر آن شده‌اند و در عین حال از نظر معنایی می‌توان آنها را کنش‌هایی همراستای با هجرت دانست. این هم‌نشین‌ها عبارتند از: جهاد، إخراج، قتال، ایواء، نصرت، صبر.

#### ۱.۴.۴ هم‌نشینی هجرت با «جهاد»

فعل «جاهدوا» یکی از هم‌نشین‌های «هجرت» با ۶ بار تکرار است. این فعل در هر ۶ بار با فعل "هاجروا" هم‌نشین و به این فعل عطف شده است. «جهاد» به فتح به معنای مشقت و به ضمه به معنای تلاش فراوان است (راغب ۱۳۸۷، ص ۱۶۲). پس جنگ با دشمن با تمام توان و طاقت و با نیت خالص برای خدا را جهاد گویند اعم از آنکه با زبان یا فعل باشد (الفرقان:

۵۲). در ۵ آیه از قرآن کریم، سه فعل امنوا، هاجروا و جاهدوا با هم آمده‌اند که ۴ بار آن با قید فی سبیل الله همراه است: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا، وَالَّذِينَ هَاجَرُوا، وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...). شاید یکی از دلایلی که این سه مفهوم با هم آمده‌اند، ترتیب آنها در جریان شکل‌گیری و استقرار اسلام باشد، ابتدا ایمان و اقرار به توحید و نیز نبوت حضرت محمد(ص) در مکه مطرح است، آنها با پذیرفتن اسلام و حمایت از رسول اکرم(ص) عملاً در مقابل مشرکان که دین و رسالت پیامبر را قبول نداشتند قرار گرفتند، که با آزار و شکنجه از سوی آنان تصمیم به هجرت گرفته شد، چه به حبشه و چه مدینه، لذا مرحله دوم از جریان اسلام به وقوع پیوست. در مدینه مسلمانان با تشکیل حکومت، پایه‌های دین اسلام را محکم کردند، از طرف دیگر مشرکان مکه بعضاً با کمک منافقین و یهودیان مدینه برای حکومت نوپای اسلام مشکل ایجاد می‌کردند، اینجا بود که فرمان جهاد از طرف خداوند صادر شد، که با پیروزی مسلمانان دین اسلام مستحکم‌تر و آوازه آن در جهان پیچید، بنابراین این سه جریان نقش مهم و اساسی در استقرار دین اسلام در جهان را دارند و می‌تواند دلیل با هم آمدن و نحوه ترتیب و قرار گرفتن آنها در آیات قرآن کریم باشد.

در تمام آیاتی که هجرت و جهاد با هم هم‌نشین شده‌اند، ابتدا هجرت آمده سپس جهاد، حتی در آیاتی که صریحاً لفظ جهاد به کار نرفته است: (فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ... فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا...) (آل عمران: ۱۹۵)، فعل " قَاتَلُوا " که از باب قتال یعنی جنگیدن، و به قرینه "فی سبیلی"، جنگیدن در راه خداست، هم معنای جهاد است و بعد از هجرت بیان شده است. همچنین در آیه‌ای دیگر از مومنان پرسیده می‌شود، آیا شما نمی‌خواهید با کسانی که باعث اخراج و هجرت پیامبر شدند، بجنگید، یعنی به تعبیری یکی از دلایل جهاد با کافران، بیرون کردن و هجرت پیامبر و مسلمانان از دیارشان بود، یعنی مقدمه و زمینه جهاد، هجرت آنان بود: (أَلَا لَأُقَاتِلُنَّ قَوْمًا نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ) (التوبه: ۱۳). در این آیات نیز ظاهراً آیات دلالت بر آن دارد که هجرت، هجرت مکانی است، هر چند قابل تعمیم به هجرت درونی نیز هست. زیرا تا زمانی که هجرت درونی رخ ندهد که همان حرکت از کفر به ایمان و از باطل به حق است، هجرت بیرونی محقق نمی‌شود، زیرا همانطور که قبلاً تأکید شد ایمان مقدمه هجرت است، اما در این آیات معمولاً به گونه‌ای صریح یا غیر صریح به عنصر ایمان اشاره شده است بنابراین می‌توان گفت که ماده هجر در ساختار ثلاثی مزید در قرآن کریم متعین در هجرت مکانی است.

کسانی که هجرت کردند و سپس جهاد نمودند، درجات اعظم در نزد خداوند دارند و رستگارانند: (الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) (التوبه: ۲۰). درجه به معنای رفعت و منزلت است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۷۷). واژه "درجه" چهار بار در قرآن آمده است که در سه مورد ضمن همنشینی با قید "فی سبیل الله" با هجرت، جهاد و انفاق همنشین شده است. درجه مثل منزلت است اما زمانی منزلت را درجه گویند که مثل پله نردبان و طبقه‌های ساختمان، بلندی در آن منظور باشد (راغب، ۱۳۸۷، ص ۲۶۸). پس درجه مقام و منزلتی رفیع است و در همنشینی با واژه‌های هجرت، جهاد (النساء: ۵) و انفاق (الحديد: ۱۰)، به معنای فضیلت و برتری این اعمال به شرط قید "فی سبیل الله" است. البته به طور خاص برای امر هجرت فی سبیل الله تعبیر اعظم درجه به کار رفته است. زیرا هجرت در راه خدا در واقع نوعی مجاهده و انفاق مالی و جانی در راه خداست، زیرا مهاجر فی سبیل الله با ترک دیار و اموال خود دین خدا را یاری می‌کند: (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ... وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (الحشر: ۸).

#### ۲.۴.۴ همنشینی هجرت با «إخراج»

خروج، نقیض دخول است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۵۸). به این معنا که از جایش یا حالش بیرون آمد و ظاهر شد (راغب، ج ۱، ص ۵۹۰). إخراج - (مصدر باب افعال) بیشتر درباره اجسام گفته می‌شود: (الإسراء: ۱۷) و (النمل: ۵۶).

در آیه ۱۹۵ سوره آل عمران به هجرت و خروج مسلمانان از مکه اشاره شده است: (...فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ... وَلَأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ). این آیه در پی دعاهای اولوالالباب در آیات پیشین آمده است و بعد از آنکه اجر را با عمل پیوند زد، پنج عمل مهم را که پاداش ویژه و عنداللهی دارد را نام می‌برد. هجرت فی سبیل الله اولین عمل است. این هجرت اولاد او طلبانه است زیرا در برابر اخراجوا من دیارهم است و ثانیاً به قرینه "من دیارهم" بیشتر غلبه در هجرت مکانی دارد. بر این اساس برخی مفسران نیز اشاره داشته‌اند که هجرت، ترک اختیاری وطن برای حفظ دین است، اما تبعید ترک اجباری و اگرایی دیار است که "اخرجوا" بر آن دلالت دارد و به معنای عام و جامع شامل هجرت تحمیلی نیز می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۹۷، ج ۱۶، ص ۷۱۷). بر این اساس کسانی که به اجبار تبعید شدند ولی تسلیم نشدند مشمول

"وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ" و "وَأُذُوا فِي سَبِيلِي" می شوند. لازم به ذکر است که در این آیه عبارت "لَأُدْخِلَنَّهُمْ" در تقابل با فعل "أُخْرِجُوا" قرار گرفته است و خداوند به پاس این عملشان و جبران خروج آنها از دیارشان، آنها را به بهشت جاودان داخل می‌کند؛ و این وعده را با آوردن "لام" بر سر خبر و نیز با "نون مشدد" تاکید می‌کند. در آیه دیگر نیز به دخول آنها در بهشت اشاره دارد: (لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ) (الحج: ۵۹).

در آیه (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (الحشر: ۸). نیز به اخراج مسلمانان اشاره شده است. این آیه پیرامون یکی از مصارف "فیء" است که برای مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند. جالب توجه آنکه وجه اشاره به خروج از اموال در این آیه آن است که شاید به دلیل هم نشین شدن فقر با مهاجرین گمان رود که ایشان از ابتدا فقیر بوده اند، پس بیان می‌کند که آنها از ابتدا فقیر نبودند، بلکه آنها در برابر حفظ ایمان از اموال خود محروم شدند و آن را برای رضای خدا رها کرده و هجرت نمودند. پس این آیه به طور ضمنی مدح مهاجرین و ایثار و گذشت ایشان در رها کردن دیار و اموال در راه رضای خداوند است. همانطور که ملاحظه می‌شود در این آیه هم قرائن مختلف از جمله قید "اخرجوا من دیارهم و اموالهم" دلالت بر هجرت مکانی دارد.

آیه دیگری که در این بحث موضوعیت دارد آیه (وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (النساء: ۱۰۰) است. نکته قابل توجه آن است که در همنشینی "مِنْ بَيْتِهِ" با "مهاجر"، "من" ابتدائیه است، یعنی ابتداء حرکت را بیان می‌کند، تنها آیه‌ای است که مبدأ و مقصد حرکت مهاجر را ذکر کرده است. پس مهاجر خروج می‌کند از مبدأ که همان بیت است، به سوی مقصد که الله و رسول الله است، لذا خداوند فرمودند کسی که از خانه خارج می‌شود در حالی که مهاجر در راه خدا باشد "مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ" است. یعنی خروج و هجرت می‌تواند، هدف و مقصدهای مختلف داشته باشد، ولی خروج و هجرتی اجرش با خداوند است که مقصد "الی الله" باشد. این خروج بنا به ظاهر آیه و با توجه به قید (من بئته) به هجرت مکانی اشاره دارد.

#### ۳.۴.۴ همنشینی هجرت با «قتل»

قتل در اصل در برابر حیات و به معنای زوال زندگی است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۹، ص ۱۹۳). قتال به معنی جنگیدن با یکدیگر و کشتن یکدیگر است: (حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ

يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ (النساء: ۹۰). در فرهنگ قرآنی قتل و قتال در راه خدا به معنای شهادت و جهاد است و از ارزش و جایگاه بالایی برخوردار است. شهدا پس از کشته شدن، حی و زنده اند و از رزق معنوی و مادی برخوردارند.

طبق آیات قرآن و از هم نشینی "قتلوا" با هجرت روشن می شود که مهاجر فی سبیل الله مانند مجاهد فی سبیل الله است و اگر کشته شود یا از دنیا برود مانند شهید است و وعده هایی که در مورد شهدا داده شده در مورد آنها هم صدق می کند: (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا \* وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) (الحج: ۵۸). ممکن است همه این افراد اصطلاحاً "شهید" خوانده نشوند و حکم فقهی همه ایشان در غسل و کفن یکسان نباشد، اما حکم کلامی همگی ایشان از جهت اصل اجر و برخوردارگی از رزق حسن، یکسان است، هر چند اختلاف درجه محفوظ است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۶۱۴). خداوند در آیه ۴۰ سوره حج اخراج مهاجرین از دیارشان را بیان کرده است، و به دنبال آن در آیه ۵۸ مرگ مهاجرین را هم پایه کشته شدن در راه خدا و شهادت قرار داده است. همچنان که در آیه ۱۹۵ آل عمران نیز خداوند کسانی که در راه او هجرت کردند را با کسانی که در راه او جنگیدند و کشته شدند، در یک ردیف قرار داده است و به همه ی آنها وعده مغفرت و بهشت و نیز ثوابی ویژه: (وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ) را داده است.

#### ۴.۴.۴ همنشینی هجرت با «ایواء»

باب افعال از ماده "أ و ی" (آواه، یؤویبه، ایواء) در معنای پناه دادن بکار می رود. ماده "أوی" دو بار در ساختار فعل ماضی باب افعال "أوا" در قرآن کریم به کار رفته است و در هر دو با "هجرت" هم نشین شده است و مربوط به موضوع پناه دادن انصار به مهاجران است. برخی لغویان "أوی" را منزل دادن ترجمه کرده اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴ ص ۵۲)، چنانکه در آیه ۶۹ سوره یوسف به این معناست و گاه "أوی" به معنای نازل شدن و منضم شدن است (قرشی، ج ۱، ص: ۱۴۵)، چنانکه در آیه دهم سوره کهف چنین است. در جمع این دو معنا می توان گفت وقتی نزول صورت می گیرد جایگاهی به عنوان منزل یا همان محل نزول باید باشد، که منزل در محل فرود آمده پناه گرفته و انضمام پیدا کند تا منزل، پناهگاه و محل آرامش او گردد، همانگونه که از خانه به منزل تعبیر می شود. در این آیات هم ماده "أوی" قرینه مناسبی برای دلالت هجرت بر هجرت مکانی است.

خداوند در آیه ۷۲ انفال می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ). در این آیه برای "انصار" دو صفت "الَّذِينَ آوَوْا" و "نَصَرُوا" ذکر شده است. در ادامه آیات خداوند آنها را به پاس این کارشان مدح نموده و مومنان واقعی معرفی می‌کند و به آنها وعده مغفرت و رزق کریم می‌دهد: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) (الأنفال: ۷۴). در آیه ۲۶ انفال خداوند از مؤمنان می‌خواهد که به یاد بیاورند روزی را که مستضعف و اندک بودند و خداوند به واسطه انصار به مهاجرین پناه داد و آنها را تقویت نمود: (وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ). خداوند از روزگار قبل از هجرت به عنوان روزگار استضعاف یاد می‌کند. خداوند آنان را توسط انصار در مدینه جای داد و با مسلمان شدن اهالی مدینه عده مسلمانان زیاد شد و با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه مسلمانان قدرت گرفتند. یاری مسلمانان از دین خدا در واقع شکر عملی این نعمت بزرگ الهی بود و خداوند متعال هم آنان را نصرت و ثبات قدم بخشید (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) (محمد: ۷).

نتیجه آنکه "ایوا" به ویژه در سایه همنشینی با نصرت می‌تواند، هم بر پناه‌دهی مادی و هم معنوی به پناه‌جو در برابر نیاز مادی و معنوی او دلالت کند<sup>۳</sup>، انصار با پناه دادن مهاجران، آنها را هم از لحاظ معنوی و هم مادی تقویت نمودند، چون آنها با ترک شهر و دیار خود و اموال و ترک قبیله هم از لحاظ پشتیبان قبیله‌ای و هم از لحاظ مالی در تنگنا قرار گرفته بودند. در آیات دیگر به این از خوگذشتگی انصار به رغم احتیاج خودشان اشاره شده است: (وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (الحشر: ۹).

#### ۵.۴.۴ همنشینی هجرت با «نصرت»

النَّصْر، به معنای یاری مظلوم است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص: ۱۰۸). در آیه ۸ سوره حشر به یاری کردن خدا و رسولش توسط مهاجرین اشاره شده است: (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ ... وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (الحشر: ۸). در این آیه یکی از صفاتی که برای مهاجرین بیان می‌کند؛ یاری خدا و رسول خداست، آنها با هجرت کردن، از جان و مال خود گذشتند و با این طریق دین خدا و رسولش را یاری کردند. لذا هدف مهاجران از

هجرت، طلب فضل و رضوان الهی و یاری دین خدا بود. فعل مضارع "يَنْصُرُونَ" که دلالت بر استمرار دارد بیان می‌کند که این صفت آنها مقطعی نبوده است. پس ایشان صداقت خود را در عمل نشان دادند: (أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ). بر این اساس در آیه: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا... وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...) (الانفال: ۷۲)؛ به کسانی کسانی اشاره می‌کند که پیامبر (ص) و مهاجرین را یاری نمودند. همنشینی "اولیاء" با "نصروا" به این نکته اشاره دارد که یکی از شرایط ولی و اولیاء بودن یاری کردن است. لذا یکی از پیمان‌هایی که بین انصار و مهاجران بسته شد، پیمان نصرت بود.

در آیه هفتم سوره محمد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) می‌فرماید؛ اگر مومنان خدا را یاری کنند، خداوند نیز ایشان را یاری خواهد کرد. یاری بنده به خداوند، عبارت از کمک به هموعان خویش و اهتمام به حفظ حدود و رعایت پیمان خداوند و گردن نهادن به احکام و اجتناب از نواهی پروردگار است (زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص: ۵۲۹). یاری خداوند هم این است که اسباب غلبه بر دشمن را فراهم می‌سازد. از آنجا که مهاجران دین خدا را با هجرت خود و انصار دین خدا را با پناه دادن به مهاجران یاری کردند؛ خداوند هم با غلبه دادن ایشان بر مشرکین، ایشان را تقویت نمود و قدرت و اقتدار بخشید.

#### ۶.۴.۴ همنشینی هجرت با « صبر »

صبر، شکیبایی در تنگناها و مشکلات است. برخی صبر را حفظ نفس از اضطراب و جزع با آرامش و بازداشتن نفس از آنچه عقل و شرع مقتضی حفظ آن است، دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۱۸۲). صبر غیر از سکوت است، صبر عبارت است از کف نفس به فرمان خدای سبحان و بهترین عامل پیروزی در برخورد با مشکلات است (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۴، ص ۱۷۰).

خداوند در آیه: (ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) (النحل: ۱۱۰)؛ به کسانی که شکنجه‌ها را تحمل کردند و هجرت نمودند و صبوری کردند؛ وعده‌ی آمرزش و مهربانی می‌دهد. وجود ادات تاکید ان و لام، حاکی از قطعیت وعده الهی درباره مهاجرین مجاهد صابر است.

#### ۵.۴ همشین‌های هجرت از حیث نتیجه

برخی از همشین‌های مفهوم هجرت به صورت خبر آمده است و از نظر معنایی به نوعی ثمره و نتیجه هجرت است و نیز مشتمل بر وعده‌های خداوند متعال به مهاجران است.

#### ۱.۵.۴ امنیت و گشایش

وعده امنیت و گشایش از وعده‌های خداوند متعال به مهاجران فی سبیل الله است: (وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً...)(النساء: ۱۰۰). "مراغما" مفعول به فعل "يجد" است و فقط یکبار در قرآن آمده است. "مراغم" از ماده رغام است و بر دو اصل خاک و مذهب دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲ ص ۴۱۳). مراغم "در آیه فوق اسم مکان و به معنای جای و اقامتگاه است. از آنجا که اسلام دین فرا منطقه‌ای است و وابستگی به مکان و محیط معین ندارد. اگر مومن یا مومنانی در محیطی قادر به انجام تکالیف دینی خود نباشند، پس باید برای رضای خداوند متعال دست به هجرت بزنند و وابستگی و تعلق خاطر به وطن و یا احساس نگرانی نسبت به دیگر مناطق، نباید مانع هجرت ایشان از دار کفر شود، در برابر خداوند به ایشان وعده داده است که مواضع امن بسیار برای اقامت کردن و زندگی بیابند و در امور ایشان گشایش خواهد شد.

نمونه‌های تحقق وعده الهی در قرآن کریم برای مهاجرین فی سبیل الله پیامبران بزرگی چون ابراهیم و لوط و موسی علیهم السلام هستند. در آیه (فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (العنکبوت: ۲۳)، اشاره به داستان حضرت ابراهیم دارد که بعد از صبر و ایستادگی فراوان و سربلندی در آزمون الهی و نجات از آتش نمرود، تصمیم به مهاجرت گرفت: (وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ) (الصفات: ۹۹). پس خداوند متعال نیز وعده خود را درباره ایشان محقق کرد: (وَجَنَيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ) (الانبیاء: ۷۱) و با مهاجرت فی سبیل الله به فراخی و گشایش در زندگی مادی و معنوی دست یافتند. در این آیات نیز همانطور که سیاق آیات گواهی می‌دهد، لفظ مهاجر که اسم فاعل ثلاثی مزید باب مفاعله است دلالت بر هجرت مکانی دارد.

#### ۲.۵.۴ برقراری حق ولایت

ولایت با کسر واو به معنای سلطان، امارت و تولیت (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۵۳۰؛ طریحی، ج ۱، ص ۴۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۲۸) گزارش شده است و با دو وجه کسره



(اسم مصدر) و فتحه (مصدر) به معنای نصرت (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۵۳۰) و قرابت (الشرطونی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۸۳۳) آمده است. معنای مختلف دیگری نیز برای ولایت ذکر شده است اما به نظر می‌رسد وجه اشتراک این معانی، "قرابت و پیوستگی" است. از این رو ابن فارس می‌گوید ماده "ولی" دلالت بر قرب و نزدیکی دارد (ابن فارس ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۴۱). اصل این ماده به معنای واقع شدن چیزی به دنبال چیز دیگر با وجود ارتباط خوب یا بد بین آنها است و مفاهیم قرب، حب، نصرت و متابعت از آثار و لوازم آن است. پس "ولاء و توالی" آن است که دو چیز چنان باشند که بین آن دو چیز دیگری نباشد و ولایت به معنای سرپرستی و تدبیر امور دیگری است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ص ۲۰۳).  
خداوند در آیه:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا  
أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى  
يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا  
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (الانفال: ۷۲):

دو گروه را معرفی کرده است: مؤمنان مکی مهاجر به مدینه و مؤمنان مدنی حامی مهاجران مکی. سپس می‌فرماید: (أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ). این عبارت مومنین مهاجر و انصار را متعهد در برابر یکدیگر معرفی کرده است و میان ایشان حق ولایت را به طور مطلق برقرار ساخته است.

نکته قابل توجه آن است در این آیه همنشینی "لَمْ يُهَاجِرُوا" با "مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ"، ولایت و قرابت و آثار آن را که میان مهاجران و انصار بود، از کسانی که ایمان آورده ولی هجرت نکرده بودند؛ با یک استثنا - یعنی ولایت نصرت - نفی می‌کند. پس اگر مومنین غیر مهاجر برای یاری دین کمک بخواهند لازم است یاری شوند: (وَ إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ) اما در غیر آن یاری ایشان لازم نیست. مفسران معاصر نیز بر این معنا صحه نهاده‌اند و بیان کرده‌اند که فرادی که در صدر اسلام مسلمان شدند و از عمل به احکام اسلام عاجز بودند و هجرت مقدور آنها بود وظیفه داشتند که از مکه به مدینه یا محل امن دیگری مهاجرت کنند و مهاجران اولیاء یکدیگر می‌شدند: (أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)؛ ولی با آنان که تنبلی کردند و با تمکن از هجرت از مکه به مدینه مهاجرت نکردند، هر چند مؤمن بودند، رابطه ولایی مشترک ندارند: (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا). با این حال، اگر همین افراد مشکل دینی داشتند و عده ای به آن‌ها

حمله کردند یا مورد خشم گروهی یا دسته ای مورد خشم آنان قرار گرفتند، مهاجران باید به کمک آن‌ها بشتابند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

#### ۳.۵.۴ تکفیر سیئات

برخی اعمال در قرآن کریم موجب پوشاندن گناهان دانسته شده است؛ مانند: قرض حسنه (المائده: ۱۲)؛ تقوا (الطلاق: ۵)؛ توبه (التحریم: ۸). در آیه (فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا... لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ) (آل عمران: ۱۹۵)، مهاجرت فی سبیل الله از مصادیق تکفیر سیئات دانسته شده است. آمدن "لام" بر سر خبر و همچنین "نون مشدد"، بر قطعیت و تحقق وعده دلالت دارد. در قرآن کریم استعمال ماده "کفر" در مورد گناهان به معنای عفو و گذشت از آن است. سیئات نیز به قرینه آیه سی و یکم سوره نساء به گناهان صغیره اطلاق می‌شود. بر این اساس هرگاه کسی هجرت فی سبیل الله داشته باشد گناهان صغیره او محو می‌شود.

#### ۴.۵.۴ رحمت و مغفرت

خداوند متعال به مهاجران فی سبیل الله مژده مغفرت و رحمت داده است: (إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) (النحل: ۱۱۰). مهاجرانی که بر پایه امید به رحمت الهی پای در مسیر دشوار هجرت نهادند: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (البقره: ۲۱۸). در این آیه خداوند از یکی از خصوصیات مهاجرین خبر داده است: (أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ).<sup>۴</sup> این جمله خبر است برای "إِنَّ" که اسم آن: "الذین" است، و فعل‌های "آمَنُوا"، "هاجروا"، "جاهدوا" توضیحی هستند برای الذین، یعنی کسانی که ایمان آوردند و هجرت و جهاد نمودند، کسانی‌اند که پیوسته به رحمت خداوند امیدوارند، زیرا خداوند غفور و رحیم است و خداوند هم طبق وعده خویش به مقتضای غفران و رحمت خود با ایشان مواجه خواهد شد. در واقع موتور محرکه‌ای که در کنار ایمان، به مومنین انگیزه و توان هجرت می‌دهد، امید به رحمت الهی است، زیرا وطن و تمام علقه‌ها و تعلقات مربوط به آن و موجود در آن و از طرف دیگر احساس غربت و جهل نسبت به سرزمینی دیگر مانعی بزرگ در مسیر هجرت است.

#### ۵.۵.۴ رزق دنیوی و اخروی

رزق کریم از دیگر وعده‌های خداوند متعال به مهاجران فی سبیل الله است: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ) (الأنفال: ۷۴). رزق بخشش مدام و پیوسته است، که گاهی دنیوی و زمانی اخروی است (راغب، ۱۳۸۷، ص ۳۰۷). رزق دو نوع است، رزق ظاهری و دیگر رزق باطنی برای قلب و روح، مانند معارف و علوم الهی (ابن منظور ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۱۵). پس در مجموع رزق منفعتی برای انسان است. هجرت و جهاد، عامل بخشایش و نزول رزق ویژه‌ی الهی است، رزقی که نیکو و ارجمند است. مومنان صالحی که برای خدا و در راه خدا هجرت می‌کنند، افزون بر مغفرت و آمرزش پروردگار، از روزی پیوسته و شایسته بهره‌مند می‌شوند که می‌تواند این روزی در دنیا و یا در آخرت شامل حال آنها شود.

لازم به ذکر است که در آیه: (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) (الحج: ۵۸)، نیز به مهاجران فی سبیل الله که به قصد جهاد و قیام در راه خدا هجرت کردند و در این راه جان خود را با شهادت یا مرگ طبیعی از دست دهند، برخوردار از رزق نیکو (حسن) مژده داده شده است. با توجه به مضمون آیه و اینکه وعده رزق حسن بعد از مرگ یا شهادت است پس رزق در این آیه نعمت اخروی است. سیاق آیات قبل هم که به قیامت و سؤال از کافران و وعده "عَذَابٌ مُهِينٌ" برای ایشان اشاره دارد موید آن است. وعده مهاجران به رزق حسن در تقابل با وعده عذاب مهین به کافران است.

#### ۶.۵.۴ دخول در بهشت

از دیگر وعده‌های الهی به مهاجران فی سبیل الله دخول در بهشت است: (فَالَّذِينَ هَاجَرُوا... لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...) (آل عمران: ۱۹۵). دخول یعنی داخل شدن و نقیض خروج است (ابن منظور، ج ۱۱، ص ۲۳۹). در آیه ۵۹ سوره حج نیز به دنبال طرح مسئله هجرت و وعده مهاجرین فی سبیل الله به رزق حسن در آیه قبل می‌فرماید: (لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ)؛ یعنی ایشان را در منزلگاهی که مایه خشنودی ایشان است وارد خواهد ساخت که ظاهراً باید اشاره به بهشت باشد.

#### ۷.۵.۴ رضوان الهی

خداوند در آیه هشتم سوره حشر مهاجران را به سه صفت اخلاص، جهاد و صداقت مدح می‌کند: (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ). رضوان به معنای رضایت فروان است (راغب، ۱۳۸۷، ص ۳۱۲). عبارت ابتغاء فضل و رضوان الهی بیانگر این واقعیت است که مهاجران برای دنیا و هوای نفس هجرت نکردند، بلکه برای رضای خداوند متعال دست به هجرت زدند. از همنشینی فعل مضارع "يَبْتَغُونَ" و "رضوان" با مهاجران مشخص می‌شود که طلب خشنودی خداوند متعال، خواهش پیوسته و مستمر مهاجرین بوده است و خداوند هم رضوان خود را به آنها بشارت داده است: (يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ) (التوبه: ۲۱). بنابراین خداوند سه موهبت بزرگ در برابر این سه کار مهم (ایمان، هجرت و جهاد) به آنها می‌بخشد: رحمت، رضوان و جنت. مقام "رضوان" از بزرگترین مواهب و مقاماتی است که خداوند به مهاجرین می‌بخشد و (وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (التوبه: ۷۲). چیزی غیر از باغ‌های بهشت و نعمت‌های جاوید و غیر از رحمت گسترده پروردگار است و فوز عظیم است که مهاجرین فی سبیل الله به آن نائل می‌شوند: (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا... فِي سَبِيلِ اللَّهِ... وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) (التوبه: ۲۰).

#### ۸.۵.۴ جهنم ماوای تارکان هجرت

از نگاه قرآن کریم فلسفه آفرینش انسان بندگی خداوند متعال است: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (الذاریات: ۵۶). پس هرگاه در جایی امکان تحقق این بندگی فراهم نباشد، "هجرت" رهیافتی الزامی جهت فراهم نمودن شرایط تحقق آن است: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجَرُوا فِيهَا فَاُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا) (النساء: ۹۷). با توجه به این آیه و سیاق آن عدم هجرت به ظلم تعبیر شده است. مراد از ظلم با توجه به عبارت (ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ) ظلم به نفس است که برخی از دیگر آیات نظیر آیه ۲۸ نحل موید آن است. همچنین خداوند در آیه دیگر ظلم را به بازداشتن از راه خدا تفسیر کرده است: (لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا) (الأعراف: ۴۴-۴۵). حاصل آنکه کسی که از محیط شرک آلود هجرت نکند و در آن محیط باقی بماند به خود و به راه خدا

ظلم کرده است و ظالم است و خداوند ظالمان را یاری نمی کند (البقره: ۲۷۰). پس جایگاه او جهنم است و اهل خسران خواهد بود<sup>۵</sup>.

تعبیر مستضعف در این آیه قابل تأمل است. مستضعف اسم فاعل باب استفعال به معنای کسی است که ضعیف نگه داشته شده است. در واقع تارکان هجرت با استدلال به استضعاف خود می خواهند راه نجاتی بیابند، اما پاسخ می شنوند که: (أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا). زیرا اگر نمی توان قیام کرد، شایسته است هجرت نمود. روح هجرت، فراز از ظلمت به سوی نور، از کفر به سوی ایمان و از گناه و نافرمانی به سوی اطاعت از فرمان خداست. سستی، سکوت و در جا زدن، خاموشی و عقب کشیدن در برابر ظلم و بی عدالتی و گناه، خود گناهی نابخشودنی است. از این رو کسانی که مهاجرت نکنند و در زیر سلطه شرک باقی مانده و از تمسک به دین باز مانند، شایسته توبیخ هستند و از جهنم بیم داده شده اند.

## ۵ نتایج

- ماده "هجر" در دو قالب ثلاثی مجرد و مزید ۳۱ بار در قرآن کریم به کار رفته است و بیشترین کاربرد آن (۲۴ بار) در باب مفاعله (مهاجره) است.
- معنای ساختار ثلاثی مجرد آن، همان معنای لغوی دوری گزیدن است که اعم از دوری گزیدن مادی و معنوی است، اما در معنای ترک دیار به کار رفته است.
- ایمان زیربنای هجرت فی سبیل الله است. ایمان از مقوله معرفت و هجرت از مقوله فعل است و بر این اساس ایمان به الله، مقدم بر هجرت فی سبیل الله است. وجود قیود متعدد در آیات هجرت از جمله قید فی سبیل الله تأکید بر ضرورت جهتگیری الهی در هجرت است.
- همنشینی قیود ظلم و فتنه با هجرت دلالت بر علت هجرت دارد و بیان شرایطی است که در آن هجرت ضرورت می یابد.
- شماری از همنشین های معطوف بر هجرت همانند: جهاد، إخراج، قتل (قتال)، ایواء، نصرت و صبر؛ کنش هایی همراستای با هجرت هستند که هر یک در تبیین معنای هجرت و شاخصه های آن نقش می آفریند. بر این اساس آن گاه که هجرت ضرورت می یابد مقدمه ای بر جهاد است و در شرایط مساعد هجرت با جهاد کامل می شود. عطف إخراج (هجرت تحمیلی)، بر داوطلبانه بودن اصل هجرت صحنه می گذارد.

- جایگاه ارزشی هجرت مانند جهاد و قتال (قتل) است؛ و آنکه مهاجران الهی را پناه داد و یاری نمود، هم‌ردیف ایشان است و این دو بر هم ولایت می‌یابند؛ پس خداوند ایشان را یاری می‌دهد و بر دشمن غالب می‌سازد. اینها همه بر پایه صبر محقق می‌شود و امید به خدا صبر بر دشواری‌های هجرت را ممکن می‌سازد.
- هجرت فی سبیل الله آثار و برکات فراوان دنیوی و اخروی در پی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: امنیت و گشایش، برقراری حق ولایت، تکفیر سیئات، رحمت و مغفرت، رزق دنیوی و اخروی، دخول در بهشت و رضوان الهی.
- وجود قراین مختلف به ویژه قرائن لفظی در آیات مختلف نشان می‌دهد که ماده هجر در در باب مفاعله (مهاجره) در قرآن کریم بر هجرت مکانی دلالت دارد.
- هجرت در برابر اخراج (آل عمران: ۱۹۵)، خروج داوطلبانه مومن مستضعف از وطن است که حاکی از ترجیح حب ایمان بر حب وطن است. بر این اساس آثار چشمگیری بر سبیل تعظیم آن بر آن مترتب شده است زیرا مهاجر فی سبیل الله به جهت تعصب دینی و ایمانی از تمام تعلقات مادی خود در وطن دست برمی‌دارد و با حسن ظن به رحمت الهی گام در مسیر دشوار هجرت می‌گذارد.
- فلسفه هجرت تحقق شرایط بندگی است، پس کوتاهی در امر هجرت آن‌گاه که ضرورت می‌یابد؛ مصداق ظلم به نفس است و در این صورت جایگاه شایسته فرد جهنم خواهد بود و در زمره اهل خسران قرار خواهد گرفت. پس هجرت یک اصل سازنده قرآنی است تا اتمام حجتی بر مومنان مستضعف باشد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. البته این معنا که هذیان‌گویی کردند (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۶۱۸) و یا به آن فحش و ناسزا گفتند (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۴۰) و امثال آن در معنای فعل تهجرون در تفاسیر مطرح شده است، اما همه این مفاهیم به معنای همان دوری کردن از قرآن از سر استکبار برمی‌گردد.
۲. رجز به کسر یا ضم راء، به یک معنا است و دلالت بر صَنَم (بت) دارد و در معانی عذاب، وسواس شیطان و عبادت اوئان هم به کار می‌رود (فراهیدی، ج ۶، ص ۶۶). این واژه در اصل به معنای اضطراب است زیرا رجز در معنای دردی در پای شتر که چون برمی‌خیزد پاهایش می‌لرزد، استعمال شده است. رَجَز در شعر نیز از همین معنا اشتقاق شده است زیرا مقطوع و مضطرب است (ابن فارس، ج ۲، ص ۴۹۸). با ملاحظه موارد استعمال رجز در قرآن مشخص می‌

شود که این واژه در قرآن در معنای عذاب به کار رفته است (العنکبوت: ۴۳) و بسیاری از مفسران رجز را به عذاب تفسیر کرده‌اند، اما از نظر برخی مفسرین معاصر با توجه به آنکه این واژه در اصل به معنای اضطراب است می‌توان گفت که به عذابی که اضطراب و تشویشی را به وجود آورد، اختصاص دارد. همچنین لازم به ذکر است که رجز در آیات قرآن عذاب و رجز پلیدی را می‌رساند. رجز مخلوق قابل دفاع و دفع است اما رجز خالق قابل دفاع و دفع نیست (جواد آملی، ۱۳۹۷، ج ۴، ص ۲۹۳).

۳. این نکته را معنای لغوی ماده (أ و ی) هم تایید می‌کند، زیرا لغویان، این پناه‌دادن را با نیک‌رفتاری و همدردی توأم دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۳۸). رحم و مهربانی را در آن دخیل دانسته‌اند (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۳۵۰) و آن را اشفاق و دلسوزی دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۱)، زیرا پناه‌ده از رقت و شفقت نسبت به پناه‌جو خالی نیست (زمخشری، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۶۰). بنابراین سکنی دادن به مهاجران صرفاً از سر انجام یک وظیفه عبادی صرف نبوده است بلکه انصار مهاجران را در پناه مادی و معنوی خود قرار دادند و خود را با ایشان همدرد و هم‌نوا دانستند.

۴. فعل "یرجون" از ریشه "رجو" است. رجا به معنای جانب و طرف می‌باشد و به معنای گمان و پنداری که اقتضای رسیدن به شادی در آن هست؛ به کار می‌رود (راغب، ۱۳۸۷، ص ۳۰۲). پس رجاء نقیض یأس و ناامیدی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۰۹). پس به معنای امید است. برخی لغویان رجاء را به معنای خوف دانسته‌اند (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۳۵۲). اما واقع آن است که خوف و رجاء در معنی ملازم یکدیگرند؛ زیرا توأم با امید به تحقق چیزی، خوف عدم تحقق آن هم وجود دارد.

۵. عبارت (مَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ) ده بار در قرآن کریم آمده است که گاه با عبارات "بِئْسَ الْمَصِيرُ" یا "بِئْسَ الْمَهَادُ" توصیف شده است. بر اساس این آیات کافران و منافقان (التوبه: ۷۳؛ التحريم: ۹)؛ ظالمان (النساء: ۹۷)؛ خاسرین (النساء: ۱۱۹ و ۱۲۱)؛ قاعدین (التوبه: ۹۵)؛ مغضوبین (آل عمران: ۱۶۲)؛ الأنفال: ۱۶) و کسانی که خداوند را اجابت نمی‌کنند (الرعد: ۱۸) با افرادی که از هجرت سرباز می‌زنند (النساء: ۹۷) در یک ردیفند و پناهگاه همه ایشان جهنم است. پس در یک کلام ایشان اهل خسران خواهند بود: (لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (النحل: ۱۰۹).

## کتاب‌نامه

### قرآن کریم

ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ۵ جلد، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهره اللغة*، ۳ جلد، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام (بی‌تا)، *السیره النبویه*، با تصحیح گروهی از محققان، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*، مصحح: عبدالاسلام هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). *تهذیب اللغة*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*، مصحح: جلال الدین محدث، ۴ جلد، تهران: دفتر نشر داد.
- بی‌بروش، مانفرد (۱۳۷۴). *زبان‌شناسی جدید*، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: آگاه.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۷)، *تسنیم*، قم، نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *روابط بین الملل در اسلام*، قم، نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، ۶ جلد، بیروت: دار العلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه: حسین خداپرست، قم: نشر نوید اسلام.
- زیبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغة*، بیروت: دار صادر.
- شرتونی، سعید (۱۴۱۶ق)، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، ایران: دارالاسوه.
- شریفی، علی (۱۳۹۴). *معناشناسی قرآن در اندیشه شرق شناسان با تأکید بر ایزوتسو*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، محقق: احمد حسینی اشکوری، ۶ جلد، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کرمانی، سعید (۱۳۹۱). *معنی شناسی عقل در قرآن کریم*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸). *التفسیر الکاشف*، ۷ جلد، ایران: دار الکتب الإسلامی.